

شب هجراست و مرگ خویش خواهم از خدا امشب  
 اجل روزی چو سوم خواهد آمد بگو بیا امشب  
 چنین دردی که من دارم نخواهم زیست تا فردا  
 بیا بنشین که خواهم جان سپرد امروز یا امشب  
 دل و جانی که بود آواره شد دوش از غم هجران  
 دگر یا رب غم هجران چه می خواهد ز ما امشب  
 نه سر شد خاک در کاهت نه پا فرسود در راهت  
 مرا چون شمع نباید سوخت از سر تا بیا امشب  
 شب آمد یار دور افکند از وصلش هلالی را  
 درینا شد هلال و آفتاب از هم جدا امشب

ایضا :

روز نوروز است سرو گلزار من کجاست در چمن یاران همه جمعند یار من کجاست  
 گشته مردم هر یکی امروز صید چابکی چابک صید افکن مردم شکار من کجاست  
 نیست یکساعت قرار این جان بی آرام را یا رب آت آرام جان بیقرار من کجاست  
 سوخت از درد جدائی دل در امید وصال مرهم داغ دل امیدوار من کجاست  
 روز کاری شده که دور افتاده ام آخر پیرس کان سیه روز پریشان روزگار من کجاست  
 بود عمری بر سر کویت هلالی خاک کسار ساعتی ای مه نگفتی خاکسار من کجاست

ایضا :

نو بهار است بیا تا قدحی نوش کنیم  
 ساقی هوش و خرد تفرقه خاطر ماست  
 حد ما نیست که بیش تو بگوئیم سخن  
 بارها غم بتو گفتیم و ز ما نشیدی  
 هیچ نا گفته بجاییم زینس سمت  
 ما که باشیم که مارا دهد آغوش تو دست  
 یا چون ساقی بز مست هلالی بر خیز  
 باشد از محنت ایام فراموش کنیم  
 باده پیش آر که ترک خورد و هوش کنیم  
 هم تو با ما سخنی گوی که ما گوش کنیم  
 بعد از این مصلحت آنست که خاموش کنیم  
 وای اگر زان لب شیرین طمع نوش کنیم  
 با خیال تو مگر دست در آغوش کنیم  
 تا بیک جرعه ترا واله و مدهوش کنیم

## دون ژوان ایران

بقام آقای محمد حسن گنجی

شاید برای کسانی که با ادبیات غربی آشنائی دارند عنوان فوق ایجاد شبهه نماید و در نظر اول تصور کنند که موضوع این مختصر با دون ژان معروف که افسانه‌ها و حکایات متعددی درباره‌اش نوشته شده بستگی دارد در صورتیکه در اینجا مقصود از دون ژوان يك نویسنده ایرانی است که کتاب روایات او بطوریکه خواهیم دید چند قرن قبل از این بزبان اسپانیایی چاپ شده ولی تا این اواخر در زبانهای دیگر اثری از آن وجود نداشته است.

بدون شك اغلب خوانندگان مجله یادگار از روابطی که در دوره سلاطین صفوی بین ایران و دولت‌های اروپائی برقرار گردید با خبر هستند و سفر معروف برادران شرلی بدربار شاه عباس صفوی را در خاطر دارند.

سر انتولی شرلی ۱ سالها در خدمت سلاطین و نجای انگلنس و هلند و فرانسه گذرانده و در اروپا شهرتی بسزا کسب کرده بود و مخصوصاً مسافرت‌های متعدد او در اروپای آن روز و جزایر تازه کشف شده هند غربی او را از جهانگردان معروف ساخته بود.

سراتونی در سال ۱۵۹۸ (۱۰۰۶ هجری) از انگلیس عازم ایتالیا شد تا برای دوک دوفرازا ۲ خدمات جنگی انجام دهد ولی تا رسیدن او بخاک ایتالیا این دوک با دشمنان دیرین خود ترك مضامه نموده و در نتیجه از خدمات جنگی سراتونی بی نیاز شده بود.

انتونی که همیشه سودای جهانگردی در سر داشت چون وضعیت را چنین دید و بمبعت برادر خود رابرت شرلی و ۲۵ نفر انگلیسی دیگر که همراه بودند عازم ایران شد و در سال ۱۵۹۹ از ونیز حرکت کرده از راه سوریه و حلب و بغداد بایران آمد و در موقعیکه شاه عباس کبیر پس از منکوب کردن ترکان از بلك فاتحانه وارد قزوین میشد او نیز در این ساعت میمون یا بدروازه قزوین نهاد.

سراتونی از طرف الیزابت ملکه انگلیس مأموریتی نداشت ولی خود را از مقرین و منسویین این ملکه قلمداد نمود و پس از آنکه نزد شاه عباس تقریبی حاصل کرد مکرر صحبت از ایجاد روابط بین ایران و ممالک مغرب زمین بیان آورد حتی متقبل شد که ایلچی شاه عباس را بدربار سلاطین اروپا هدایت نماید. شاه عباس که با ایجاد روابط با سلاطین مغرب زمین و اتحاد با آنها بر ضد دولت

عشانی علانۀ زیادی داشت بر اثر تلقینات سر اتونی و تحت سرپرستی خود او ایلچی مخصوصی بنام حسین علی‌بک با هدایای زیادی بدربار سلاطین مغرب زمین فرستاد .  
این ایلچی چهار منشی همراه خود داشت که یکی از ایشان موسوم به الوغ ا بک پسر سلطان علی‌بک از نجای خاندان یات بود و پدرش در محاصره تبریز در سال ۹۹۳ ( ۱۰۸۰ م ) قتل رسیده بود .



### آنتونی شرلی

حسین علی‌بک و آنتونی شرلی و ملتزمین رکاب ایشان در تابستان سال ۱۰۹۹ از اصفهان

۱ - املائی این اسم را در کتب فرنگی Uruch نوشته‌اند و معلوم نیست که اصل آن الوغ

یا اروغ یا چیز دیگری بوده است . متأسفانه از این سفارت در منابع فارسی اثری نیست .

حرکت کرده از راه گیلان و دریای خزر عازم هشرخان شدند و از آنجا در طول رود ولگا تا غازان پیشرفته بالاخره در زمستان آن سال بسکو رسیدند. نصل زمستان را با احترام زیاد در دربار تزار روس گذراندند و در بهار سال بعد بقصد پراگ و بهم حرکت کردند ولی بجای اینکه از باطلایهای اوکرانی و لهستان عبور نمایند از راه رودخانه خود را به آرکانژل ۱ رسیده پس از عبور از ساحل غربی زورژ بندر است ۲ در مصب الب رسیدند از اینجا شهرهای امبدن ۳ و کاسل ۴ و ساکنی رفته در زمستان سال ۱۶۰۰ پراگ رسیدند و زمستان آن سال را دودرباز رودلف دوم امپراطور بهم بسر بردند. در بهار سال بعد از راه نورنبرگ و آوگسبورگ بونیخ پایتخت باواریا رفته پس از عبور از معبر معروف برنوارد خاک ایتالیا گردیدند و یکسره بطورانس رفته بقصد دیدار دوک و دوش فلوورانس که در آن موقع در یزا بودند بدان شهر شتافتند سپس بطرف روم و دربار پاپ رهسپار گردیدند ولی هر رم واقعه ای اسف آور رخ داد و بین حسین علی بك ایلچی شاه عباس و سر اتونوی شرلی نزاعی درگرفت و ایلچی ایران سیاح انگلیسی را بفروش هدایائی که شاه عباس برای پاپ باو سیرده بود متهم ساخت و نتیجه این نزاع این شد که تفرقه بین آنان افتاد بطوریکه پاپ هر يك از ایشان را جدا گانه پذیرفت و از این پس سر اتونوی بی کار خود رفت و حسین علی بك مأموریت خود را بنهایی انجام داد در این مبادنه بود که سه نفر از همراهان ایلچی ایران بدین عسوی گرویده خدمت او را ترك گفتند.

بعد از مفارقت با سر اتونوی حسین علی بك بقصد دربار اسپانیا حرکت کرده و پس از عبور از ژنوا و آونیونه و ویرنه پیاصلن رفته و از آنجا بوالا دویلده ۶ مرکز حکومت فلیپ سوم پادشاه اسپانیا رسید پس از دوماه اقامت در دربار فلیپ سوم ایلچی ایران عزم بازگشت به وطن خویش نموده راه دربار برگزید و پس از عبور از مادرید و تولدو و لیزبن در کشتی مخصوصی که پادشاه اسپانیا تحت اختیار او قرار داده بود نشسته در سال ۱۸۰۲ (۱۰۱۱ هجری) عازم سواحل غربی افریقا شده و پس از کمی توقف در شهر کاپ قاره افریقا را دور زده از راه دریای عمان بندر هر موز مراجعت کرد. مسألت و مأموریت ایلچی شاه عباس بدین طریق انجام پذیرفت. آنچه از نظر ما اهمیت دارد اینست که از چهار نفر منشی حسین علی بك که تا اسپانیا ملتزم رکاب او بودند سه نفر بدین عسوی گرویده و از بازگشت به وطن خود سر باز زدند و دو تن از این سه نفر منشی یعنی علی قلی بك پسر عسوی خود ایلچی و الوغ بك مورد تقرب فلیپ پادشاه اسپانیا واقع شده حتی بدست خود این پادشاه تعین یافتند و پس از آن از طرف دربار اسپانیا به دون فلیپ ۷ و دون ژوان ۸ ایران ملقب گردیدند و منشی سوم ایلچی ایران که بنیاد بك نام داشت نیز به دون دیگوی ۹ ایران معروف گردید.

۱ - Arkhangel - ۲ Stode - ۳ Emdben - ۴ Ka-sel - ۵ Avignon - ۶ Valladollid - ۷ Don Philip - ۸ Don Juan - ۹ Don Diego

از این سه نفر ایرانی که بدین ترتیب در آسیاینا رحل اقامت افکندند نام الوغ بك یا دون ژوان ایران بناسبت کتاب روایاتی که از خود یادگار گذارده جاودان شده است ولی خود او ظاهراً هنوز چند سالی در موطن جدید خود نمانده بود که در سال ۱۶۰۵ (۱۰۱۳ هجری) بدست یکنفر اسپانیایی بقتل رسید .

اصل کتاب روایات که از دون ژوان ایران مانده بزبان اسپانیایی و لهجه کاستیلی ملیح و ادب پرشسته تحریر فرآمده است و مسلم است که الوغ بك شخصاً مؤلف اسپانیایی آن نبوده چه در مقدمه کتاب آلفونسو رمن ۲ نامی که خود را از دوستان صینی دون ژوان میداند پس از تمجید الوغ بك و ستایش معلومات مبسوط او در موضوع تاریخ و جغرافیا و آداب و رسوم ایران اظهار میکند که بكمك دون ژوان کتاب او را که در اصل بقارسی نوشته شده صفحه بصفحه با اسپانیایی ادبی ترجمه نموده است . علاوه دون ژوان در مقدمه کتاب روایات صریحاً اظهار میکند که وی از موقع حرکت از ایران سفرنامه مبسوطی از آنچه در راه دیده و شنیده بقارسی تدوین نموده تا در مراجعت بایران بشاه عباس تقدیم نماید و چنین بنظر میرسد که الوغ بك این یادداشت های خود را تقریر نموده و رمن آنها را با اسپانیایی ترجمه و تألیف نموده است .

کتاب روایات دون ژوان که شامل ۳۹۶ صفحه بقطع بزرگ بوده در سال ۱۶۰۴ در شهر والادولید اسپانیا بچاپ رسیده و از آن تاریخ تا سال ۱۹۲۶ میلادی نه بزبان دیگری ترجمه شده - دوباره بچاپ رسیده است . در این سال لسترانج ۳ (۱۷۵۴-۱۹۳۴) مستشرق معروف انگلیسی که سوابق زیادی در تألیف کتب تاریخی و جغرافیایی مربوط بایران دارد نسخه چاپی آنرا که در کتابخانه دانشگاه اسکسفورد موجود است بزبان انگلیسی ترجمه و در لندن بچاپ رسانده علاوه مقدمه جامعی در حدود ۳۰ صفحه در شرح حال مؤلف بر آن افزوده است .

اهمیت این کتاب در این است که تراوش فکر یکنفر ایرانی جهان دیده و سیاح است که قسمتی عمده از اروپا را دیده و راجع بآن مطالبی نگاشته است حتی خود دون ژوان سفرنامه خود را بعد از سفر نامه های مارکو پولو و مازلان مهم ترین سیاحت نامه عصر خود دانسته است .

از نظر تاریخ ایران اهمیت این کتاب در اینست که نویسنده آن در اغلب جنگهای بین ایران و عثمانی شخصاً شرکت کرده و بنابراین روایات او مستند بمشاهدات و تجارب خود او میباشد .

کتاب روایات دون ژوان مشتمل بر سه قسمت است بدینقرار :

قسمت اول کتاب روایات او در خصوص تاریخ و جغرافیای ایران در آن ایام است در این قسمت نویسنده راجع بتقسیم بندی ایالات و ولایات ایران با ذکر جمعیت و نوع معیشت و محصولات هر يك و نیز راجع بطرز حکومت و آداب و رسوم دوره صفویه مخصوصاً راجع بذهب اثنی عشری اطلاعات مبسوطی بدست میدهد .

قسمت دوم قسمتی از تاریخ قدیم ایران را نویسنده در ضمن کتاب اول خود در آورده بنابراین این قسمت کتاب دون ژوان بتاریخ ایران در قرن دهم و جنگهای بین ایران و عثمانی اختصاص یافته . در تحریر و تقریر این قسمت از کتاب بنا بر عقیده مترجم انگلیسی آن دون ژوان و رفیق اسپانیایی او از کتاب تاریخ جیووانی مینادوی ۱ مورخ ایتالیایی که در سال ۱۵۸۸ راجع به جنگهای ایران و عثمانی در ونیز بچاپ رسیده خیلی استفاده کرده اند ولی با وجود این مشاهدات دون ژوان و یا بقول خود او روایاتی که در دوره صباوت از یر مردان اصفهان شنیده مطالبی است که در سایر کتب تاریخی کمتر دیده میشود ، این قسمت از کتاب او بتغییر پایتخت ایران از قزوین باصفهان و ورود برادران شرلی بایران ختم میشود .

قسمت سوم کتاب روایات دون ژوان سفرنامه اوست که محتوی مشاهدات او دسفر از ایران بدربار اسپانیا بشرحی که در فوق بآن اشاره شد میباشد . در این قسمت دون ژوان اوضاع جغرافیائی نواحی مختلف را با دقت از نظر گذراننده و مطالب جالبی جمع آوری نموده است ولی در تحریر اسامی اروپائی بفارسی و تبدیل آن بزبان اسپانیائی تعریفات زیادی پیش آمده بطوریکه اغلب اسامی خاص مندرجه در این قسمت از کتاب را باید بزحمت با اسامی فعلی یا وجود آن زمان تطبیق نمود اینک برای نمونه ترجمه قطعاتی چند از مطالب این کتاب تاریخی مهم را از نظر خوانندگان محترم میگردانیم :

دون ژوان بندهب جدید خود خیلی مباحث و رزیده و در فصل اول کتاب اول روایات در باب مسافرت خود و موضوع کتاب و دین عیسی چنین میگوید :

« مسافرت ما از ایران تا اسپانیا يك مسافرت خیلی طولانی بود و از راه کشورهای دور دست و دریاهای گوناگون و از طریق غیر از آنکه برتالیها درسفرهای خود به هندوستان و هرموزطی میکنند انجام پذیرفت ، وظیفه من این است که بدو از لطف خداوند که شامل حال من و دونفر همراهان من شد و در نتیجه آن توفیق حاصل کردیم که بدین عیسی بگرویم سیاستگری نایم سپس مراتب امتنان خود را پیشگاه پادشاه کاتولیک ( منظور فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا است ) که مطابق مراسم شریف عیسویت با ما رفتار نموده و مینماید تقدیم نمایم ۰۰۰ بنا بر این من که السنه ترکی و عربی را تحصیل کرده و بر اصول قرآنی واقف شده ام مصمم هستم شرحی از آنچه در این سفر طولانی مشاهده کرده ام بنظر دولتهای مغرب زمین برسانم تا مردم کاتولیک اسپانیا از وسعت ولایاتی که در آنها قانون کفر حکم فرماست اطلاع حاصل نمایند و در ادعیه خود از خداوند بخوانند که این کفار را بزودی براه راست و دین عیسی هدایت نماید ۰۰۰ بعلاوه برخلاف تمایل عمومی نخواهد بود که شرح این نواحی و ژاندهای ساکن آنها را با آداب و رسوم ایشان بتفصیل و با دقت بیان نمایم و در این خصوص خدا را شاهد میگیرم که در این صفحات آنچه را دیده ام بدون اینکه محض جلب استحسان بعضی بر آن چیزی افزوده و یا بخاطر ترس از بعضی دیگر از آن کم کنیم برشته تحریر در آوریم از این گذشته برای اینکه کتاب

ما با اسلوب صحیح نویسندگی مطابقت نباید آنرا با توصیف مملکت ایران که مؤلف و موطن اصلی ناست شروع خواهیم کرد و این کشور را همانطوری که هست شرح داده بیوسته اسامی واقعی آنهاست که ما بکار میریم و اگر اختلافی با اسامی کتب مینادوی و دیگران مشاهده کرد خواننده باید بداند که این اسامی اخیر اغلب تحریف شده و یا اشتهاً نقل گردیده است . . . تصور نیکم از زمان سفر



### حسینعلی نیک

سفر ایران در ممالک فرنگ همراه آتونی شرلی

معروف مارکو پولوی ویزوی و کشفیات اخیر منتسب به نزاری بحرینما و سفر دور دنیای کشتی و یکتوریا (یکی از کشتیهای مازلان) سفری قابل مقایسه با مسافرت ما از ایران باسیانیا وجود داشته باشد لذا اطمینان دارم مطالب این کتاب مورد قبول واقع خواهد شد.

راجع بطرز حکومت ایران و تشکیلات دولتی گوید:

« پادشاه ایران برای جاب پشתיانی و هدایت همیشه بانجای ایران مشورت میکند و در تمام مسائل مربوط بامور شخصی یا دولتی و رتق و رتق امور قضائی و جنگی بدانها مراجعه مینماید و از این نظر ایران بر سایرین امتیاز دارد ۰۰۰ در ایران فعلی سی و دو قبیله یا خانواده نجیب وجود دارد که در جامعه ایرانی مقام شامخی دارند و اسامی آنها بدینقرار است و خواننده باید بداند که کلمه لو در آخر اسم این قبایل دلالت دارد بر اینکه آن قبیله برئسی یا چیزی بدان نام منسوبند .

اوستاجلو - شاملو - افشار - ترکن - بیات - تکه لو - هرمندلو - قاجار - قهرمانلو - بایورت لو - اسپهرلو - چاوشلو - اسایشلو - جامش قزل لو - ساروزولاجلو - قره باچیک لو - باراج لو - کدینوریو - کریکلو - بزچالو - حاجی قبه لو - حازه لو - سولاجلو - محمود لو - قره قوینلو - کوسویزلو - ییکلو - انیازلو - کوه گلیو - لو - ذوالقدر لو - اوریات - بطوریکه ذکر کردیم حکومت در دست سران این قبایل است و حکام شهرها که نزد ما به « حاکم » معروفند بدون استثناء از افراد این قبایل برگزیده میشوند .»

در باب آداب و رسوم و لباس ایرانیها میگوید :

اختلاف لباس که نجباء را از عوام تشخیص میدهد این است که فقط نجای قوم مجازند عمامه بر سر گذارند ۰۰۰ بطور کلی عوام اهالی ایران جامه های رنگین می پوشند و شماره کسانی که لباس ابریشمی ندارند بسیار محدود است چه ابریشم در ایران خیلی ارزان است و بنابراین در دسترس همه قرار دارد . جنگهای مامعولا بر ضد ترکها یا تاتارها و گاهی نیز بر ضد و سلطان گرجستان که همسایه ایرانند می باشد ۰۰۰ این سلاطین عیسوی و پیروان کلیسای یونان اند ولی غالباً روابط ایشان با ایران دوستانه است چه پادشاهان ایران بر خلاف سلاطین عثمانی نسبت به پیروان سایر مذاهب مزاحمتی ایجاد نمی نمایند ۰۰۰ در کتاب دوم که از نظر تاریخی مهم ترین قسمت کتب روایات است دون ژوان محاصره تبریز را که خود در آن حضور داشته چنین شرح داده و تواریخ موجود زمان خود را انتقاد مینماید : « بطوری که تماس مینادوی در کتاب تاریخ جنگهای ایران و عثمانی ذکر کرده پس از تصفیة امور مصر و شامات سلطان مراد بستان پاشا فرمان داد که به تبریز حمله ور شود و پاشای مزبور در ارزنة الروم باز دیدی از عساکر خود بعیل آورد سپس بر اهنگائی مقصود خان ایرانی در ماه اوت ۱۵۸۵ ( شوال ۹۹۲ ) عازم تبریز گردید ولی در این مورد مورخ مزبور مطالب فوق را از مآخذ غیر مطمئن ترکی اتخاذ کرده چه من از اطلاعات شخصی خود میدانم که مقصود بطوریکه مورخ مزبور ذکر کرده خان نبوده حتی بلقب بیگ که مساوی با عنوان دون در اسپانیا است نیز ملقب نبوده بلکه فقط « آقائی » بوده که توانسته است از ثروت شخصی خود دهکده ای در نزدیکی تبریز بنام کوزه کنان خریداری نماید مقصود آقا از رضای نزدیک امیرخان رئیس ترکن ها بوده که در موقعیکه این امیر وارد بیمبری و خود او مورد سوء ظن قرار گرفتند بسلطنه فرار نموده بعد بعنوان راهنا بالشکر عثمان پاشا بایران بر گشت . بصوریکه در فوق اشاره شد عثمان پاشا پس از باز دید عساکر خود در ارزنة الروم از ۲۴۰۰۰۰ تقریباً بروایتی ۲۰۰۰۰۰ افراد لشکرش ۵۰۰۰۰ نفر را که کم تجربه بودند مرخص کرد آنگاه اعلام



نمود که قصد حمله برنخب جوان را دارد ولی بزودی معلوم شد که هدف او شهر تبریز است و طبعاً نهایی در لشکر او بوجود آمده عثمان پاشا بشهر خوی که بالای وان (۱) واقع است رسید و از آنجا که اول شهر خاك ایران است آمد سپس صوفیان رفت.

افراد لشکر او از نزدیک شدن بیانات اطراف تبریز مخصوصاً از اینکه هیچ مقاومتی برخوردار نکرده بودند کاملاً خوشحال بودند ولی شاهزاده حزه میرزا که در کین قشون عثمانی بود موقعیکه مطمئن شد که افراد عثمانی در باغات بین صوفیان و تبریز پراکنده شده‌اند با ۱۰۰۰۰ سوار برایشان حمله ور شده و ۷۰۰۰۰ نفر از آنان را بقتل رسانید ولی پس از يك نبرد دیگر ناچار شد میدان جنگ را ترك گفته بیادشاه که با بقیه قوای خود در سه فرسنگی تبریز مستقر بودند بییوندد.

علی قلی خان حاکم تبریز که فقط ۴۰۰۰ سوار برای حفاظت این شهر مهم و تاریخی در اختیار داشت هنگامی که از عظمت لشکر عثمان پاشا با خبر گردید تصمیم بترك شهر گرفت و بکوه‌ها پناهنده شد و باهالی توصیه نمود که با دشمن یمانی بسته تسلیم شوند ولی اهالی تا مدتی مدید از شهر دفاع کردند بطوریکه عثمان پاشا ناچار شد قهرآ شهر را تصرف در آورد و پس از تصرف شهر تبریز بسا کر خود دستور داد شهر را تاراج کنند و لشکریان او بر اثر این دستور فجایی مرتکب گردیدند که نظیر آن از هیچ ملت وحشی تاکنون دیده نشده است...

خبر خرابی شهر که بگوش شاه محمد خدا بنده رسید این سلطان را وادار کرد که بهر نحوی شده شهر تبریز را از محاصره در آورد و بر اثر تمهید او ۶۰۰ نفر از سواران ایرانی با جنگ و گریز ۴۰۰۰۰ نفر از عساکر عثمانی را بیکانی که حزه میرزا در کین ایشان بود کشانیدند و این شاهزاده حله فاتحانه بر این قسمت از دشمن کرده آنان را متواری نمود و در نتیجه این فتح کلیه لشکر عثمان پاشا را مبارزه طلبید و جنگی بین ۷۰۰۰۰ لشکریان عثمانی و ۴۰۰۰۰ سربازان رشید ایران تحت فرماندهی حزه میرزا در گرفت و این اولین کارزادی بود که من در آن حضور داشتم و بهلو بیلهوی پدرم می‌جنگیدم و این بزرگترین جنگی بود که بین قوای ایران و عثمانی بوقوع پیوست مخصوصاً لشکریان عثمانی تلفات یشمار دادند و اگر روز این مگر که تمام نشده بود و تاریکی لشکر ایران را بقطع مخاصه وانداشته بود یکنفر از ترکان عثمانی جان درنمیرد. با فرا رسیدن شب حزه میرزا عقب نشست و با موفقیت پیدر کور خود که در عقب اردو بود پیوست»

در کتاب سوم دون ژوان که سفرنامه او از ایران باسیانیا می‌باشد قطعات جالبی راجع باوضاع جغرافیائی اروپا دیده میشود از جمله درباب ساکنین و نوع زندگی ناحیه رود ولگا گوید:

«در ساحل راست رود ولگا اقوام تاتار با گله‌های اسب و شتر و گوسفند خود زندگی میکنند این اقوام مانند چادر نشینان مراکش مسکن و محل زندگی خود را در فصول سال تغییر میدهند و در سالهای خشک که مراتع مسکن ایشان غذای کافی برای احشام و اغنام بدست نمیدهد ناچار میشوند بجانب دیگر رود ولگا مهاجرت نمایند و چون در روی این رودخانه پلی برای عبور نیست معمولاً در ماه اوت که آب رودخانه کم است از آن عبور مینمایند و این عمل را باین طریق انجام میدهند که